A MANIFESTO AGAINST THE PUBLISHING SYSTEM

FERDINANDO FREGA



مانیفستی علیه نظام نشر

هشتمین جلد از مجموعه‌ی Roots & Memory: مانیفستی ادبی در چهار بخش درباره‌ی اینکه چرا نظام نشر نمی‌تواند تولیدِ پیوسته و بی‌میانجی را در خود جای دهد — و آنچه می‌ماند وقتی نویسنده دیگر اجازه نمی‌خواهد.

کلوفون

Ferdinando Frega — Nando the Scribe — The Fifth Blade

پیشگام روایی «کد رفتاری». او پیرامون یک ایده‌ی واحد، یک زیست‌بوم انتشاراتی یک‌دلاری ساخت: امور مالی مشکل پول ندارد. مشکل رفتار دارد.

ویرایش و گزینش‌شده در زیست‌بوم ONEDOLLAR-STORIES.
معماری دیجیتال: NAPLES-POST · NOASPECTTIME
ONEDOLLAR-STORIES. نخستین انتشار در سال ۲۰۲۶.
حروف‌چینی‌شده در صفحه‌آرایی تایپوگرافیکِ تمیز و مدرن، بهینه برای خواندن دیجیتال. منتشرشده در ایالات متحده.

اعلامیه‌ی حق نشر

© ۲۰۲۶ Ferdinando Frega / Frega Editore. منتشرشده با مجوز CC BY-NC-ND 4.0.

آستانه

برای آنان که وارد می‌شوند

گذشتن از این آستانه یعنی پشت سر گذاشتن زبان نظام. هیچ‌چیز در اینجا نیازی به فهمیده شدن ندارد — فقط به پذیرفته شدن. شما وارد یک کتاب نمی‌شوید؛ وارد یک وضعیت می‌شوید. آنچه درون آن

می‌یابید منتظر اجازه، میانجی‌گری یا تأیید نمی‌ماند. از این نقطه به بعد، شما مسئول چیزی هستید که بازمی‌شناسید.

مانیفست ادبی

چرا این کتاب وجود دارد

این مانیفست وجود دارد چون نظام نشر همچنان درباره‌ی نویسندگان حرف می‌زند بی‌آنکه بداند با آن‌ها چه کند. نامشان را می‌برد، برمی‌گزیندشان، اصلاحشان می‌کند، توزیعشان می‌کند، اما از فهمیدنشان ناتوان است. نه از سر بدخواهی: از سر ناسازگاری ساختاری.

نویسنده یک چهره‌ی حرفه‌ای نیست. یک کارکرد بازار نیست. متغیری برای بهینه‌سازی نیست. او در یک وضعیت وجود دارد.

وقتی نظام با یک وضعیت روبه‌رو می‌شود، می‌کوشد آن را عادی‌سازی کند. وقتی شکست می‌خورد، نامش را «دیوانگی»، «ناپختگی»، «نابسندگی» یا «بی‌جهتی» می‌گذارد. این مانیفست پدید آمد تا دیگر حسن تعبیر به کار نرود.

این دفاعی از نویسنده نیست. یک مشاهده‌ی فنی است: نظام نشر طراحی نشده است تا آنچه را که نوشتنِ واقعی را به‌طور پیوسته تولید می‌کند در خود جای دهد.

این کتاب خواستار اصلاح نیست. یک محدودیت را نشان می‌دهد. و راهی برای بیرون رفتن پیشنهاد می‌کند.

یادداشت ویراستار

محدوده‌ی پروژه

این پنجمین و آخرین پوستر این مجموعه است. موضوع تازه‌ای پیش نمی‌کشد. می‌بندد.

جستار نیست. جزوه نیست. نقد فرهنگی نیست. کنشی برای مرزبندی است.

مخاطب هدف، خواننده‌ی عام نیست. کل جهان نشر است: ناشران، کارگزاران ادبی، ویراستاران، مترجمان، مشاوران، پلتفرم‌ها، توزیع‌کنندگان، مربیان، گزینشگران، و الگوریتم‌های انسانی و خودکار. هیچ‌کس کنار گذاشته نمی‌شود. هیچ‌کس مسئول شمرده نمی‌شود.

متن نه راه‌حل عملیاتی پیشنهاد می‌کند، نه مدل جایگزین، نه بهترین شیوه‌ها. نقطه‌ی بی‌بازگشتی را توصیف می‌کند که پیش‌تر از آن گذشته‌ایم.

تقدیم

سند خصوصیِ عمومی

به آنان که بی‌آنکه اجازه بخواهند، نوشته تولید می‌کنند. به آنان که دیگر خود را توضیح نمی‌دهند. به آنان که فهمیده‌اند پیوستگی گستاخی نیست، بلکه بقاست.

پشت جلد

اصطکاک شناختی

این کتاب نظام نشر را بهتر نخواهد کرد. به «کشف نویسندگان تازه» کمکی نخواهد کرد. بازار را منصف‌تر نخواهد کرد.

تنها یک هدف دارد: روشن کند که نویسنده مسئله‌ای برای حل کردن نیست، بلکه متغیری است که نظام نمی‌تواند مهارش کند.

آنان که خود را در آن بازمی‌شناسند لازم نیست کاری بکنند. آنان که احساس می‌کنند به آن‌ها حمله شده، پیشاپیش فهمیده‌اند.

پیشگفتار

صدای پیشین

اگر این مانیفست به نظرتان افراطی می‌آید، نه به این دلیل است که اغراق می‌کند. به این دلیل است که آنچه را معمولاً زیر زبان پنهان است توصیف می‌کند.

این متن استدلال نمی‌کند. می‌کاهد. روایت را می‌کاهد. توجیه را می‌کاهد. رمانتیسم را می‌کاهد.

آنچه می‌ماند یک نظریه نیست. یک واقعیت است.

پیش‌فرض

کمترین جهت‌یابی

این مانیفست از کتابی زاده شد که در پی مشروعیت نبود. *Author Inside Madness* روایتی شخصی نیست، بلکه توصیف یک وضعیت تولیدی است که با نظامی که مدعی مدیریت آن است ناسازگار است. اینجا آن وضعیت از سوژه جدا می‌شود و چون پدیده‌ای ساختاری خواندنی می‌شود.

لازم نیست موافق باشید. فقط صادق باشید.

یادداشت نویسنده

پذیرش مسئولیت

این متن نماینده‌ی هیچ‌کس نیست. از جانب هیچ دسته‌ای سخن نمی‌گوید. در پی اجماع نیست. با این فرض نوشته شده که خواننده مسئول کاری است که با آنچه می‌فهمد می‌کند.

هیچ‌چیز از آنچه در پی می‌آید قرار نیست اطمینان‌بخش باشد.

درآمد

آخرین گام پیش از متن

نشر در بحران نیست. از نظر شناختی آسیب‌دیده است. این مانیفست نمی‌کوشد آن را بازیابد. از آن فراتر می‌رود.

بخش‌بندی

معماری درونی

متن به چهار بلوک پیش‌رونده تقسیم شده است. هر بلوک فضای تفسیر را بیشتر کاهش می‌دهد. اوج‌گیری عاطفی در کار نیست. فشردگی هست.

پیش‌درآمد

نخستین شلیک

نویسنده وارد نظام نمی‌شود. نظام می‌کوشد وارد نویسنده شود. اینجا شکست می‌خورد.

بخش یکم — اعلام

مخاطبان

این مانیفست خطاب به همه‌ی کسانی است که در جهان نشرند. بی‌استثنا. بی‌سلسله‌مراتب. رو به آنانی است که تصمیم می‌گیرند، آنانی که پالایش می‌کنند، آنانی که اصلاح می‌کنند، آنانی که توزیع می‌کنند، آنانی که ارزیابی می‌کنند، آنانی که ترجمه می‌کنند، آنانی که آموزش می‌دهند، آنانی که می‌سنجند، آنانی که پول درمی‌آورند. همچنین رو به کسانی است که خود را «مستقل»، «جایگزین»، «حاشیه‌ای» یا «مرزی» می‌نامند.

برای نویسندگان نیست. برای خوانندگان نیست. نویسندگان نیازی به متقاعد شدن ندارند. خوانندگان نیازی به راهنمایی ندارند. این متن با آنانی سخن می‌گوید که مدیریت می‌کنند.

کنارگذاشته‌شدگان

هر که در پی آرامش است مخاطب نیست. هر که می‌خواهد احساس کند حق با اوست مخاطب نیست. هر که راه‌حل سریع می‌خواهد مخاطب نیست. هر که نقش را با کارکرد اشتباه می‌گیرد مخاطب نیست.

این مانیفست وارد گفت‌وگو نمی‌شود. مذاکره نمی‌کند. میانجی‌گری نمی‌کند. نسخه‌ی «نرمی» از آنچه در پی می‌آید وجود ندارد. فقط نسخه‌ای خواندنی وجود دارد.

درآمدی فنی

نظام نشر شرور نیست. حتی بی‌کفایت هم نیست. با خودش سازگار است. طراحی شده تا گزینش کند، یکسان‌سازی کند، خطر را کاهش دهد، رفتار را پیش‌بینی کند و مدل‌های کارآمد را بازتولید کند.

مشکل وقتی پیش می‌آید که با چیزی روبه‌رو می‌شود که نمی‌توان مدلش کرد. نویسنده‌ی واقعی در قالب نمی‌گنجد. نه از سر شورش. از سر سرشت.

نویسنده یک چهره نیست

نویسنده نه یک حرفه است، نه یک نقش، نه مرحله‌ای از مسیر، نه وعده‌ای برای آینده. یک وضعیت تولیدی است. پیش از آنکه مجاز شود تولید می‌کند. بی‌بازخورد به تولید ادامه می‌دهد. برای انتظار تأیید درنگ نمی‌کند.

این وضعیت با هر نظامی که بر انتظار، گزینش، تأیید و زمان‌بندی بنا شده ناسازگار است. نظام آن را بازنمی‌شناسد. تفسیرش می‌کند.

خطای بنیادین

نخستین خطای نشر، معناشناختی است. نظام آنچه را پیش‌تر عادی‌سازی شده «نویسنده» می‌نامد. نظام آنچه را هنوز مدیریت‌پذیر است «استعداد» می‌نامد. نظام آنچه را نمی‌توان مهار کرد «دیوانگی» می‌نامد.

این یک انتخاب ایدئولوژیک نیست. یک واکنش ساختاری است. وقتی عنصری در شبکه نمی‌گنجد، شبکه زیر سؤال نمی‌رود. عنصر بیمار انگاشته می‌شود.

عادی‌سازی

ویرایش ابزاری خنثی نیست. گزینش کنشی فرهنگی نیست. توزیع یک خدمت نیست. این‌ها سازوکارهای عادی‌سازی‌اند. اگر هدف خواندنی کردن، فروختنی کردن و تکرارپذیر کردن باشد، بی‌نقص کار می‌کنند.

وقتی با نوشته‌ای روبه‌رو می‌شوند که اجازه نمی‌خواهد، در قالب نمی‌گنجد، کند نمی‌شود و توجیه‌پذیر نیست، شکست می‌خورند. در آن نقطه، نظام اصلاح نمی‌کند. بیرون می‌راند.

بیرون‌راندن خاموش

بیرون‌راندن با رد صریح رخ نمی‌دهد. با سکوت رخ می‌دهد، با به تعویق انداختن، با توصیه، با مسیری پیشنهادی، با وعده‌ای برای آینده. بیرون‌راندنی مؤدبانه است. عقلانی. موجه.

کسانی که از آن رنج می‌برند اغلب متوجه نمی‌شوند. گمان می‌کنند «هنوز آماده نیستند». آن‌ها پیشاپیش بیرون‌اند.

افسانه‌ی مسیر

مسیر انتشاراتی وجود ندارد. روایتی پس‌نگر وجود دارد. پس از واقعه ساخته می‌شود، وقتی موردی پیش‌تر موفق شده، تا آن را تکرارپذیر کند.

هیچ نویسنده‌ی واقعی مسیر را دنبال نکرده است. این مسیر است که گرداگرد او، پس از واقعه، کشیده می‌شود. هر که بکوشد زودهنگام دنبالش کند، به وابستگی تربیت می‌شود.

هراس از پیوستگی

نظام نشر از نویسنده نمی‌هراسد. از پیوستگی می‌هراسد. یک کتاب منفرد مدیریت‌پذیر است. تولید پیوسته نیست. پیوستگی زمان‌بندی را می‌شکند، راهبردها را بی‌اعتبار می‌کند و گزینش را بی‌فایده. از همین رو از آن دلسرد می‌کنند. رقیقش می‌کنند. می‌شکنندش.

نویسندگی پیوسته یک ارزش نیست. یک خطر سیستمی است.

پایان‌بندی

این مانیفست با مشاهده‌ای ساده آغاز می‌شود: نظام نشر در بحران نیست چون نمی‌تواند نویسنده پیدا کند. در بحران است چون نمی‌داند با آنانی که واقعاً وجود دارند چه کند.

هر آنچه در پی می‌آید یک پیشنهاد نیست. یک پیامد است.

بخش دوم — واسازی

«کشف» نویسندگان

نشر مدعی است نویسندگان را کشف می‌کند. این درست نیست. نویسندگان کشف نمی‌شوند. وقتی رهگیری می‌شوند که پیشاپیش خواندنی‌اند، پیشاپیش تقلیل‌پذیرند، پیشاپیش قابل عرضه‌اند. آنچه بی‌درنگ رمزگشایی‌پذیر نباشد کاویده نمی‌شود. از آن پرهیز می‌شود. کشف، زمانی می‌طلبد که نمی‌توان به پول تبدیلش کرد. نظام چنین زمانی ندارد.

پالایه چون دستاویز

پالایه به‌عنوان ضامن کیفیت عرضه می‌شود. سدی برای سازگاری است. بهترین را برنمی‌گزیند. آنچه را برمی‌گزیند که تعادل درونی‌اش را برهم نمی‌زند. پالایه نمی‌پرسد: «آیا این متن ضروری است؟» می‌پرسد: «آیا این متن دردسر درست می‌کند؟» اگر پاسخ آری باشد، متن عبور نمی‌کند.

ویراستار چون میانجی

ویراستار نگهبان متن نیست. میانجیِ نظام است. وظیفه‌ی واقعی‌اش بهتر کردن نوشته نیست، بلکه پیش‌بینی‌پذیرتر، هم‌سوتر و در درون قابل دفاع‌تر کردن آن است. وقتی متن مقاومت می‌کند، ویراستار پافشاری نمی‌کند. ناسازگاری را گزارش می‌دهد. تصمیم پیشاپیش گرفته شده است.

افسانه‌ی مراقبت

«ما از نویسندگان مراقبت می‌کنیم» یکی از پرتکرارترین و کم‌اجراترین جمله‌هاست. مراقبت تنها تا زمانی وجود دارد که نویسنده کم تولید کند، صبر کند و سپاسگزاری کند. وقتی نویسنده شتاب می‌گیرد، مراقبت به مدیریت آسیب بدل می‌شود. نویسنده‌ای که هرگز کند نمی‌شود، درمان‌پذیر نیست.

ساختن مسیر حرفه‌ای

مسیر حرفه‌ای یک داستان نظم‌دهنده است. به کار می‌رود تا تولید را کند کند، خروجی را تکه‌تکه کند و کنترل روایی را حفظ کند. نویسنده‌ای که زیاد تولید می‌کند متهم می‌شود که «نمی‌سازد». او دارد از دست می‌رود. مسیر حرفه‌ای از نویسنده محافظت نمی‌کند. از نظام در برابر ضرباهنگ نویسنده محافظت می‌کند.

وعده‌ی آینده

آینده کارآمدترین ابزار مهار است. «نه حالا.» «بعداً.» «کتاب بعدی.» «وقتی زمانش برسد.» آینده به کار می‌رود تا حال را خنثی کند، فوریت را خاموش کند و تعارض را معلق نگه دارد. نویسنده‌ای که آینده را می‌پذیرد، از حال چشم می‌پوشد.

توزیع چون توهم

توزیع به‌عنوان دسترسی عرضه می‌شود. دیده‌شدنی مشروط است. متن به خوانندگان نمی‌رسد. میان موانع، الگوریتم‌ها و اولویت‌ها گیر می‌کند. توزیع تقویت نمی‌کند. رقیق می‌کند. متنی پیوسته هر بار که با ویترینی سازگار می‌شود که آن را بازنمی‌شناسد، نیرو از دست می‌دهد.

بازار چون توجیه

بازار تصمیم نمی‌گیرد. به آن استناد می‌شود. به کار می‌رود تا بحث‌ها را بی‌پذیرفتن مسئولیت ببندد. «بازار آماده نیست» یعنی: «نظام نمی‌خواهد خود را در معرض بگذارد.» بازار دست‌نوشته نمی‌خواند. آنچه را می‌خواند که اجازه دارد ببیند.

پلتفرم چون رستگاری

پلتفرم‌ها را جایگزین توصیف می‌کنند. نیستند. پالایه‌هایی خودکارند با زبانی دیگر. متن نمی‌خوانند. رفتار می‌سنجند. نویسنده‌ی پیگیر پاداش نمی‌گیرد. جذب می‌شود یا نامرئی می‌شود.

پایان‌بندی

هر آنچه نشر مدعی انجامش است تنها یک کارکرد دارد: وقت‌کشی، وقتی با چیزی روبه‌رو می‌شود که نمی‌تواند مدیریتش کند. مشکل اخلاقی نیست. ساختاری است. اکنون نظام به‌تمامی آشکار شده است.

بخش سوم — نویسنده در درون

نه یک مورد، یک وضعیت

Author Inside Madness یک فرد را توصیف نمی‌کند. وضعیت‌های عملیاتی را توصیف می‌کند. داستانی شخصی نیست. ضربه‌ای روانی که روایت شده باشد نیست. اعتراف نیست. نقشه‌ای است از آنچه رخ می‌دهد وقتی نوشتن انتخاب نیست بلکه ضرورتی ساختاری است. نظام نمی‌داند چگونه آن را بخواند، چون نیازها را بازنمی‌شناسد.

نوشتن چون حالت

نویسنده‌ی واقعی «نمی‌نویسد». او همیشه در حال نوشتن است. به متن سر نمی‌زند و از آن بیرون نمی‌آید. منتظر لحظه‌ی مناسب نمی‌ماند. فرصت را نمی‌سنجد. نوشتن کنشی گاه‌به‌گاه نیست. حالتی پیوسته است. نظام با رویدادها کار می‌کند. نویسنده با پایداری. ناسازگاری از همین‌جا برمی‌خیزد.

دیوانگی چون برچسب دفاعی

وقتی نظام نمی‌فهمد، برچسب می‌زند. «افراط.» «اجبار.» «نبود فاصله.» «ناپایدار.» دیوانگی یک تشخیص بالینی نیست. نامی برای ایمنی است. به کار می‌رود تا نظام را از آنچه نمی‌توان کندش کرد یا توضیحش داد محافظت کند.

تولید بی‌مجوز

نویسنده‌ی واقعی پیش از آنکه کسی از او بخواهد تولید می‌کند. منتظر قرارداد، فرصت، تأیید یا راهبرد نمی‌ماند. تولید می‌کند چون تولید نکردن ناممکن است. این تولید خطا دیده می‌شود. انسجام درونی است. نظام به انتظار پاداش می‌دهد. فوریت را تنبیه می‌کند.

انزوای کارکردی

انزوای نویسنده رمانتیک نیست. کارکردی است. به کار می‌رود تا پیوستگی حفظ شود، ضرباهنگ محافظت شود و از مداخله پرهیز شود. نظام انزوا را ناتوانی در برقراری رابطه تفسیر می‌کند. بهداشت تولید است.

پیوستگی چون تهدید

پیوستگی فضیلتی انتشاراتی نیست. تهدیدی عملیاتی است.
نویسنده‌ای که هرگز نمی‌ایستد معیارها را بی‌اعتبار می‌کند، گزینش را بی‌فایده می‌سازد و مفهوم رونمایی را تهی می‌کند. نظام به وقفه نیاز دارد. نویسنده‌ی پیوسته نه. به همین دلیل از او دعوت می‌شود که بایستد. یا ناپدید شود.

خواننده‌ی غیرمنتظره

خواننده‌ی واقعی آن کسی نیست که راهبردهای انتشاراتی تصورش می‌کنند. در پی اطمینان، تعلق یا راهنمایی نیست. در پی طنین است. نظام مخاطب هدف می‌سازد. نویسنده با افراد روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل نظام نمی‌تواند پیش‌بینی کند وقتی متن آزادانه می‌چرخد چه رخ می‌دهد.

ترجمه چون کنشی سیاسی

ترجمه کردن، اقتباس کردن نیست. وضعیتی را از زبانی به زبان دیگر جابه‌جا می‌کند. نظام ترجمه می‌کند تا بازار را گسترش دهد. نویسنده ترجمه می‌کند تا پیوستگی را حفظ کند. هر زبانی که افزوده می‌شود کنترل را کاهش می‌دهد. از همین رو ترجمه‌ی انبوه افراطی دیده می‌شود.

خروجی چون تنها زبان

نویسنده توضیح نمی‌دهد. تولید می‌کند. نظام زمینه، مصاحبه، زندگی‌نامه و نیت می‌خواهد. نویسنده با خروجی پاسخ می‌دهد. این

گستاخی تفسیر می‌شود. دقت است. متن تنها زبانی است که دروغ نمی‌گوید.

پایان‌بندی

نویسنده با نظام در تعارض نیست. بیرون از مقیاس است. نه چون برتر است. چون بر محوری دیگر عمل می‌کند. نظام نمی‌تواند او را اصلاح کند. فقط می‌تواند نادیده‌اش بگیرد یا بکوشد کوچکش کند. یک گام آخر مانده است.

بخش چهارم — کنش پایانی

نه یک بحران، یک آستانه

نشر از بحران گذر نمی‌کند. از آستانه‌ای برگشت‌ناپذیر گذشته است. فراتر از این آستانه، گزینش کار نمی‌کند، میانجی‌گری کند می‌کند، مشروعیت بی‌اهمیت است. نظام همچنان چنان کار می‌کند که گویی از آستانه گذر نشده است. این مانیفست برای نام نهادن بر آن است.

نویسنده بازنخواهد گشت

نویسنده‌ی پیوسته طلب بخشش نخواهد کرد. نه چون مغرور است. چون دلیلی برایش ندارد. او پیشاپیش در حال تولید است. پیشاپیش در گردش است. پیشاپیش خوانده می‌شود. نظام دیگر گذرگاهی اجباری نیست. یک گزینه است، در کنار گزینه‌های دیگر. و گزینه‌ها فرمان‌برداری نمی‌زایند.

پایان میانجی‌گری

وقتی تولید مستقیم است، میانجی‌گری به هیاهو بدل می‌شود. با آن نمی‌جنگند. نادیده‌اش می‌گیرند. این همان نکته‌ای است که نظام به‌سختی می‌پذیرد: زیر حمله نیست. دور زده می‌شود.

هیچ اصلاحی ممکن نیست

هیچ اصلاح انتشاراتی‌ای وجود ندارد که بتواند نویسنده‌ی واقعی را مهار کند. هر تلاشی برای تنظیم، ادغام یا همراهی دیر می‌رسد. ساختار پیشاپیش از سرعت پدیده عقب مانده است.

خواننده پیشاپیش انتخاب کرده است

خواننده منتظر اجازه نمی‌ماند. آنچه را دنبال می‌کند که طنین دارد. میان منتشرشده، خودنشر، توزیع‌شده و مستقل فرق نمی‌گذارد. فقط میان زنده و مرده فرق می‌گذارد. باقی دیوان‌سالاری است.

سکوت چون پاسخ

نظام با سکوت پاسخ خواهد داد. آخرین دفاع اوست. انکار نخواهد کرد. استدلال نخواهد کرد. رویارو نخواهد شد. چنان ادامه خواهد داد که گویی هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اما سکوت تولید را متوقف نمی‌کند. آن را برگشت‌ناپذیر می‌کند.

این یک جنگ نیست

تعارضی در کار نیست. شورشی در کار نیست. دشمنی در کار نیست. ناهم‌راستایی‌ای قطعی در کار است. نظام از شکل خودش دفاع می‌کند. نویسنده نیازهای خودش را دنبال می‌کند. زمین مشترکی وجود ندارد.

دستورالعمل خروج

این‌ها دستورالعمل اجرایی نیستند. دستورالعمل شناختی‌اند. بازشناسید که نویسنده مدیریت‌پذیر نیست، که پیوستگی اصلاح‌پذیر نیست، که کنترل پیشاپیش از دست رفته است. بپذیریدش یا به وانمود کردن ادامه دهید. هر دو انتخاب بهایی دارند.

آنچه می‌ماند

برای نشر یک گزینه مانده است: دست از سخن گفتن درباره‌ی نویسندگان بردارد و بی‌مداخله به تماشایشان بنشیند. نه برای بازیابی‌شان. برای پرهیز از آسیب بیشتر. این مانیفست عضویت نمی‌خواهد. روشنی می‌خواهد.

پایان‌بندی

نویسنده برای وجود داشتن به نشر نیاز ندارد. نشر برای توجیه خود به نویسنده نیاز دارد. این کتاب بحثی را به نتیجه نمی‌رساند. آن را بی‌معنا می‌کند. هر که لازم بود بفهمد، پیشاپیش فهمیده است.

بخش بیرون از محور — آشکارسازی

من جایگزینی نمی‌سازم

آنچه انجام می‌دهم یک مدل انتشاراتی جایگزین نیست. یک پلتفرم نیست. یک راهبرد جایگاه‌یابی نیست. نمی‌کوشم ثابت کنم که «می‌توانیم بهتر عمل کنیم». ثابت می‌کنم که می‌توانیم بی‌نیاز باشیم. بی‌آنکه دسترسی بخواهیم. بی‌آنکه منتظر تأیید بمانیم. بی‌آنکه بر سر ضرباهنگ چانه بزنیم. این پروژه‌ای علیه کسی نیست. پروژه‌ای بی‌اعتناست.

تولید تحریک نیست

کمیت چالش نیست. پیوستگی پیام نیست. سرعت نمایش قدرت نیست. پیامد مستقیم وضعیتی است که از میان نمی‌رود. تولید نمی‌کنم تا فضا را اشغال کنم. تولید می‌کنم چون ایستادن فرایند را مخدوش می‌کند. هر که اعداد را خودنمایی بخواند، مقوله‌هایی را به کار می‌برد که اینجا کار نمی‌کنند.

قیمت پالایه است، نه عدسی

قیمت برای سود بردن تعیین نشده است. برای دروغ نگفتن تعیین شده است. آن‌قدر بلند نیست که منزلت بسازد. آن‌قدر پایین نیست که هیاهو کند. تنها یک هدف دارد: کسانی را برگزینند که از راه بازشناسی وارد می‌شوند، نه از راه مصرف تکانشی. پول اینجا ارزش را نمی‌سنجد. توجه آگاهانه را می‌سنجد.

بازشناسی‌ای که در پی آنم

در پی تأیید نیستم. در پی حمایت نیستم. در پی نمایندگی نیستم. بازشناسی‌ای که در پی آنم فنی است. اینکه چون تولیدکننده‌ای پیوسته، نویسنده‌ای نامتعارف، نظامی منسجم، پدیده‌ای جذب‌ناشدنی دیده شوم. نمی‌خواهم گنجانده شوم. می‌خواهم ناسازگار شناخته شوم. این تنها بازشناسی‌ای است که اهمیت دارد.

چرا همه‌چیز را آشکار کنم

آشکار کردن همه‌چیز شفافیت اخلاقی نیست. انتخابی ساختاری است. حجم، ضرباهنگ، تکرار و انسجام را آشکار می‌کند. به کار می‌رود تا آخرین سلاح نظام را از او بگیرد: ابهام. اینجا چیزی برای تفسیر نیست. فقط تماشا کنید.

من اجتماعی نمی‌سازم

در پی مخاطب نیستم. در پی پیرو نیستم. در پی تعلق نیستم. هر که می‌خواند، تنها می‌خواند. هر که وارد می‌شود، بی‌آنکه فراخوانده شود وارد می‌شود. اجتماع‌ها ابزار مهارند. من روی مسیرهای فردی کار می‌کنم. این پدیده را مدیریت‌ناپذیر می‌کند. و عمدی است.

کاربرد زبان‌ها

چندبرابر شدن زبان‌ها گسترش بازار نیست. از دست دادن عمدی کنترل است. هر زبان میانجی‌گری را درهم می‌شکند. هر ترجمه اقتدار مرکزی

را سست می‌کند. هر نسخه‌ی خودمختار سلسله‌مراتب را تضعیف می‌کند. در پی انسجام فرهنگی نیستم. در پی پایداری ساختاری‌ام.

چرا نمی‌ایستم

نمی‌ایستم چون ایستادن یعنی سازگار شدن با زمان‌های بیرونی. زمان من درون فرایند است. مذاکره‌پذیر نیست. هم‌زمان‌شدنی نیست. این خودبه‌خود هر تلاشی برای مدیریت را بی‌اثر می‌کند.

این نقطه‌ی بازشناسی است

اهل این حرفه اکنون می‌فهمند که موضوع محتوا نیست. موضوع خودمختاری کامل است، تولید بی‌میانجی، بازشناسی بی‌مشروعیت، هستی انتشاراتی بیرون از نظام. این چون مدل تکرارپذیر نیست. چون واقعیت خواندنی است.

پایان‌بندی واقعی

فضا نمی‌خواهم. فضایی غیرمنتظره را اشغال می‌کنم. کسانی که در نشر کار می‌کنند می‌توانند نادیده‌اش بگیرند. می‌توانند کوچکش جلوه دهند. می‌توانند آن را چون یک ناهنجاری بایگانی کنند. اما دیگر نمی‌توانند وانمود کنند که آن را ندیده‌اند. این کتاب پایان نیست. یک اذعان است.

پایان‌بندی

آنچه گذشت یک موضع را به پایان می‌رساند. نویسنده‌ای را معرفی نمی‌کند. نه پیوستن می‌طلبد نه تفسیر. فقط به کار می‌رود تا فضا را مرزبندی کند.

از اینجا به بعد، هیچ نظریه یا پیشنهادی مطرح نمی‌شود. هیچ بحثی گشوده نمی‌شود. هیچ‌چیز آغاز نمی‌شود.

آنچه در پی می‌آید مانیفست را توضیح نمی‌دهد. کاملش نمی‌کند. توجیهش نمی‌کند. یک حضور است. نه چیزی دیگر.

Ferdinando Frega